

آمدن و ماندگار شدن آریایی‌ها در ایران زمین

گفته: احمدحامی، در

«سمینار مرمت بناها و شهرهای تاریخی»

روز ۲۱-۹-۱۳۵۰ در باشگاه دانشگاه تهران.

پیش از آغاز تمدن، آدمها هم مانند بیشتر جانوران با جفت خود زنگی میکردند. از واژه «زن گرفتن» برمیآید که، آریایی‌هاییکه به ایران زمین آمدند، برای جفت یابی، مرد زورمند، زن کم‌زور را دنبال میکرد و میگرفت. مردان همیشه با یک زن سرنمیکردند و در پرورش فرزند یا ورزن نبودند. زن ناگزیر بود پرورش فرزند خود را به تنهایی کردن بگیرد. این زمان دوره «مادر سروری» بود.

برای آنکه پیدا کردن خوراک و دفاع در برابر ددان و دشمنان آسان‌تر شود، جفت‌ها گردهم آمدند و به یاری همدیگر زندگی گروهی را آغاز کردند. در زندگی گروهی، مردان جنگ می‌کردند و کشته میشدند، از اینرو شمار مردان همواره کمتر از زنان بود. برای آنکه جای مردان کشته شده پر شود و گروه‌هایی مرد جنگاور نمایند، مردان با چند زن آمیزش میکردند. از این دوران خانواده «چند زنی» به‌جامانده است. چون زنان همه فرزندان خود را نمیتوانستند پرورش دهند، از مردان یاری خواستند. زن میدانست که فرزند از آن اوست، برای آنکه مردهم بداند که فرزند از تخمه خودش است، زن ناگزیر شد که تنها با یک مرد آمیزش کند و زندگی «یک مردی» را بپذیرد. از آن پس زن و فرزند و خان‌ومان به فرمان مرد درآمد و مرد جوابگوی همه نیازمندیهای خانواده شد و «پدر سروری» جای مادر سروری را گرفت. پایه خانواده گذاشته شد که تا امروز از آن پیروی میشود و جامعه ما هم بر آن استوار است.

گروه آدمها، برای خوراک و کشت کاری، ددان سودمند را رام کردند و از آنها گله‌های دام پرورش دادند. پرورش اسب و گاو در ایران زمین، ازین زمان است و آبادیهای زیادی به نام اسب و گاو در ایران بجا مانده است مانند: اصفهان (اسپهان = اسبه = سوار + آن)، اسپکه در بلوچستان، اسپلان در جنوب تبریز،

شام‌اسبی در اردبیل، اسپستان در خرم‌آباد، اسفرورین (اسب‌پرورین) در قزوین. گوگان در آذربایجان، گولان در اهر و مهاباد و خوی و رضائیه. گوگان در جهرم و فریدن.

گروه آدمها، مانند جانوران دیگر، در جستجوی شکار برای خود و چراگاه برای گله‌شان، پیوسته از جایی به جای دیگر می‌رفتند که تا زمان ماهم دنبال می‌شود. تیره‌های گله دار ایران، در تابستان به کوهستان سرد و در زمستان به دشت گرم می‌روند. برای درپناه بودن از اثرهای جوی مانند سرما و گرما و باد و باران، هم‌چنین جلوگیری از دستبرد دشمنان، «چادرنشین» شدند. زندگی چادرنشینان یک جور زندگی «کومون» است که «با حفظ مالکیت فردی» همه کس و همه چیز چادرنشینان به فرمان بزرگ تیره است (که از زمان آمدن ترکان و مغولان به ایران، ایلخان و ایل‌بگ گفته می‌شود). او بر همه کس سروری دارد و جوابگوی نیازمندیهای همه است و همه را در برابر ستم بیگانه و خودی درپناه خود می‌گیرد. آرامش و نظم زندگی چادرنشینان زیر فرمانش، به گردن اوست.

باید زمان درازی گذشته باشد تا پاره‌یی از این چادرنشینان آریایی در یک‌جا ماندگار شده باشند.

آریایی‌ها، که از جای سرد به ایران زمین آمده بودند، این از واژه زمین برمی‌آید، زمین از دو پاره زم =

سرد مانند زمستان، و ین = نشانه صفت نسبی ساخته شده است. زمین پوسته سرد شده و یخ بسته بیست که ماروی آن زندگی می‌کنیم) به روش دیرین خود، زمین را می‌کنند و در جای کنده شده زنده گی می‌کردند و به آن «کنده» می‌گفتند مانند: سمر کند (سمرقند)، خو کند (خوقند)، تاش کند، قصر قند (قصر کند) و نامهای زیاد دیگر. با گذشتن زمان، در پاره‌یی از گویشهای ایرانی «د» از واژه کند افتاده و «کن» به‌جا مانده است مانند: کن نزدیک تهران و در ایران شهر، کناب در اردبیل. در گویش‌های دیگر، از واژه کند «کن» افتاده و «کد» به‌جا مانده است مانند: کد خدا، کد بانو، کدیور، مسکد (مس = بزرگ + کد). با گفتن زیاد واژه کند به شکل کده، کنده، کنه و کوچک شده آن، کندک (خندق) و کند و در آمده است مانند: بتکده، دانشکده، آتشکده، میکده، مزدا کده. کنه هیزم یا کته زغال، که در آنها کته جای زیر و پایی را گویند. کنه و پا کنه، جایست کنده شده که در آن پایین می‌روند تا از قنات یا آب زیرزمینی دیگر، آب بردارند. واژه کنه، خنه شده و لفظ قلم آن «خانه» است. کنه را با «آت» جمع بسته‌اند که «کنات» شده و امروز قنات گفته می‌شود. کندک، خندق شده و کندوبه جای انبار کردن آرد و گندم و مانند اینها، هم‌چنین به لانه زنبور عسل گفته می‌شود.

در جاهای نمناک که کندن زمین و زیستن در آن دشوار بود، هم‌چنین برای ایمن بودن از یورش

دشمنان، روی تپه‌ها (کله تپه‌ها) جای زندگی می‌ساختند که تا به امروز جاهای زیادی به نامهای: کل، کلان، کلک به‌جا مانده است. کل، مانند: سیاه کل در دیلمان و هفت کل در خوزستان. کلان در تبریز، در اهر، در تهران، در قزوین، در نهاوند، در سراوان و شش کلان در تبریز. کلا، مانند: کیا کلا، رستم کلا، امیر کلا در مازندران. کلات (کل + آت = کل‌ها)، مانند: کلات نادری در دره گز، کلات،

در بجنورد ، مهاباد ، بوشهر ، چاه‌بهار. کلاک (کلا + ک = کلاهی کوچک) مانند : کلاک ، در تهران ، ساری ، رشت ، ایرانشهر. کلک (کل + ک = کل کوچک) مانند : کلک سری در ایرانشهر ، کلک شهداد در چاه‌بهار ، کلک سفید در رودهن تهران .

کل ، به آدم بزرگ و سر و سرور هم گفته میشود مانند : کل محمد ، کل حسن ، کل میزا . کل ، کوتاه شده « کربلایی » نیست زیرا ، کلانتر به بزرگتر میگویند نه به « کربلایی تر » .

در زمان صفویان ، در مازندران (گویادر بهشهر که نام پیش آن « اشرف » و نام پیشتر آن « خرکوران » بود) کاخی در میان باغ بهسبک فرنک ساخته شد و آنرا « کلافرنگی » نامیدند که امروز هم به خانه های بزرگی که در میان باغ ساخته شوند ، کلافرنگی گویند .

در گلستان سعدی آمده است : « کلا کوشه دهقان به آفتاب رسید . در آن ، کلا = ساختمان ، کوشه = کوشک = کاخ که فرنگیها به آن « کیوسک » میگویند ، دهقان = دهگان = مالک ده است . پس کلا کوشه دهقان ، یعنی ساختمان کاخ مانند مالک ده .

عربی شده کله ، قلعه و عربی شده کله ، قله است . گسترده ترین قلعه یی که در ایران دیده شده « قلعه ایرج یا قلعه گیری » در ورامین است بادیوارهان کلفت از خشت قالب بزرگ .

برای پناه گرفتن از آسیب دشمن ، برج میساختند که در کنج و دیوارهای آن پیش آمدگی هایی برای دیده بانی داشت تا از آنجاها بتوان از یورش دشمن به پای قلعه جلوگیری کرد . گویش کهنه برج ، « بُرگ » است . این واژه در زبانهای اروپای شمالی « بورگ » گفته میشود مانند : هامبورگ و ماگدبورگ در آلمان ، ادین بورگ در انگلستان ، گونه بورگ در سوئد .

آبادی - در فلات کم آب ایران ، نخستین کانون های زندگی در کنار رودخانه ها و چشمه ها برپا شده است . اینجاها را « آباد » میگفتند . واژه آباد از دوپاره ، آب + باد ساخته شده ، باد کوتاه شده « بوآد » است که در گویش لری به جامانده و امروز به جای آن « باشد » بکار میرود .

پس آباد به جایی میگفتند که دارای آب باشد . باد ، درواژه های : زنده باد ، پایدار باد ، شاد باد ، و ده ها واژه دیگر به جامانده است .

آبادیهای پرآب ، به ویژه آنها که کنار رودخانه ها برپا شده بودند گسترش یافتند و به شهرهای - روستایی با باغ و بوستان بزرگ تبدیل شدند . نمونه این باغهای بزرگ هنوز در شهر اصفهان دیده میشود . در شهرهای روستایی به روش زندگی دیرین ، دستمزد و کارمزد و کالا ، با کالا پرداخت میشد . در آغاز هر سال ، دشتبان ، نگهبان ، گله بان ، گرمابه دار ، آرایشگر ، میرآب و اوپار و مانند اینها برگزیده میشدند و « سرخرمن » (هنگام برداشتن فرآورده های کشاورزی) ، مزد خود را از روستایی ها یا شهریها به کالا میگرفتند . هم چنین فرآورده های کشاورزی مانند میوه و غله ، باهمدیگر مبادله میشدند . فرآورده های صنعتی

مانند پارچه، سرپوش، پاپوش و جز اینها را «پبله‌وران» نسبه می‌فروختند و سرخرمن بهای آنها را از بدهکاران به کالا می‌گرفتند.

همینکه نیاز به فرآورده‌های صنعتی زیاد شد و خرید و فروش گسترش یافت، برای کوتاه کردن راه از جای زندگی تاجای کار، خانه‌ها را نزدیک بهم‌دیگر و پهلوئی یکدیگر ساختند و کم‌کم شهرهای روستایی جای خود را به شهرهای کم‌ویش صنعتی و بازرگانی دادند.

شهرها، برای چپاول گران و زورگویان هدف پردرآمدی بودند. مردم شهر برای دفاع از خان‌ومان و کس و کار خویش دورخانه‌هاشان دیوار ساختند. درهای کوتاه‌درسرا، و خانه، و پسخانه کار گذاشتند تا بشود هنگام نیاز، در برابر بیگانه‌درپشت در بهتر ایستاده‌گی کرد.

شهرنشینان، راهروخانه‌ها و کوچه‌هاشان را با پیچ و خم می‌ساختند تا سرپیچ‌ها پنهان شوند و جلوی دشمن را بگیرند. سر کوچه‌ها بالاخانه می‌ساختند تا بتوانند آسان‌تر، از بالاخانه در برابر یورشگران ایستاده‌گی کنند و دشمن نتواند هنگام یورش، سواره‌به‌درون کوچه راه یابد. اگر یورش دشمن سخت بود، جلوی کوچه‌ها را تازیر بالاخانه دیوار می‌ساختند و پشت دیوار سنگر می‌گرفتند و در برابر دشمن ایستاده‌گی می‌کردند.

پس از گسترش یافتن و بزرگ شدن شهرها، برای ایمن بودن، دورشهرها برج و بارو ساختند و خندق کردند تا بتوانند درپناه آن در برابر یورش دشمن ایستاده‌گی کنند.

کف حیاط از کف کوچه‌گودتر ساخته‌میشد تا آب به حیاط سوار شود و هنگام یورش دشمن، به‌خانه‌ها آب بیاندازند و شهر را زیرآب بگذارند. چون خانه‌ها گلی بودند، آب درآنها نشت می‌کرد، خیس‌میشدند، و آمیرفتند و فرومیر یختند و دشمن چیره شده نمیتوانست از شهر و خانه‌های آن بهره‌گیری کند. این کار را مردم ری، هنگام یورش مغولان کردند. آب‌نهر جاجرود و قنات‌ها رابه‌خانه‌های خود بستند و شهر را زیرآب گذاشتند و به‌کوهپایه شمال تهران پس نشستند.

خوراک - درشهرهای روستایی، تا آنجا که میشد خوراکی‌های مانند: میوه، سبزی، حبه و غله را را درباغ و بوستان خانه میکاشتند. کویبذنی‌ها را درهاون چوبی که از تنه درخت سخت چوب مانند درخت توت و یا درخت گردو ساخته شده بود بادسته‌هاون سنگی یا چوبی میکویبذند. غله را بادست‌آس‌خانه‌گی یا درآسیاب آرد می‌کردند (واژه آسیاب از دوپاره ساخته شده است: آسه = محور + آب، پس آسیاب محوریست که با آب می‌چرخد). درهرخانه، آرد، غله، حبه و مانند اینها را درکندها انبار می‌کردند. کند و، استوانه‌یی توخالیست از گل رُس خشک شده که ازبالا آنرا پر میکنند و ازسوراخ پایین جنس درون آنرا بیرون می‌آورند (مانند سیلو). نان را درخانه، در آغاز روی سنگهای داغ شده و پس از گذشتن زمانی دراز، درتنور زمینی می‌پختند.

چربی و گوشت - چربی نباتی را از دانه‌های روغنی مانند کنجد می‌گرفتند. آنرا درهاون چوبی

میکوبیدند و پس از پیشرفتن تمدن ، در دستگاه روغن گیری ، زیرسنگ غلتان روغن دانه ها را میگرفتند . در جاهای پربارش و هوای نمناک مانند کناره دریای مازندران ، از زیتون روغن میگرفتند (زیت ، واژه فارسی و به معنی روغن است . آبادیهایی به نام زیت در ایران هست ، مانند زیت در مازندران و ایلام ، زیتون در جهرم و ایلام ، زیتونلی در گنبد) .

چربی حیوانی را از شیر میگرفتند (خامه و سرشیر) یا از چربی گوشت بدست میآوردند . از شیر ماست درست میکردند ، ماست را در جلد جانوران درشت یا در گرده چوب توخالی که از تنه درخت ساخته شده بود ریخته ، تکان میدادند تا کره از دوغ جدا شود ، کره را آب کرده روغن آنرا میگرفتند و در جلد گوسفند یا بز ریخته سرآرامی بستند تا باد نکشد (هوا به آن نرسد و خراب نشود) . از پختن دوغ ، کشک سفید و کشک سیاه (قره قوروت) بدست میآوردند .

گوشت را قورمه کرده برای خوراک زمستان اندوخته میکردند . پس از آنکه میوه باغ را میچیدند و سبزی بوستان را بر میداشتند ، گوسفند و بز در آنجاها میچراندند تا پروار شوند . با آغاز سرما ، گوسفند و بز پروار شده را میکشند ، گوشت و دنبه و چربی آنرا خرد کرده سرخ میکردند (قورمه میکردند) . قورمه را در شکمبه یا پوست گوسفند یا بز ریخته سرآرامی بستند که باد نکشد و برای خوراک زمستان کنار میگذاشتند . آرد را بومیدادند و در روغن خمیر کرده در جلد گوسفند یا بز ریخته ، سرآرامی بستند که باد نکشد و آنرا در پختن خوراکیهای آبکی مانند آش و اشکنه مصرف میکردند .

آب آشامیدنی را در جاهاییکه آب زیر زمینی زیاد گودنبود ، چاه کنده از آن بالا میکشیدند و در جاهای کم آب ، در هر خانه آب انبار میساختند و آنرا پر آب میکردند و برای میکرب کشی ، در آن نمک میریختند و روی آب کیسه زغال چوب رها میکردند . گذشته از آب انبارهای خانه گی ، پول داران برای آب آشامیدنی مردم ، آب انبارهای بزرگ همه گانی میساختند که آب انبار سید اسماعیل تهران نمونه بی از آنهاست .

پوشاک - در آغاز پوست جانوران شکار شده را تن پوش میساختند . دردشت پابره به بودند (پاپتی) و در کوهستان تکه بی از پوست جانوران درشت را به پا می بستند . با پیشرفت شهرنشینی و گله داری ، از پوست گوسفند تن پوش ساخته (پوستین) و پشم آنرا رشتند و از نخ آن ، پارچه بافتند . از پارچه بافته زیرانداز و چادر و تن پوش درست کردند .

زیرانداز و روانداز - در آغاز از علف زیرانداز درست میکردند . پس از آن از نی حصیر بافتند و پس از گله دار شدن ، از پشم برای زیرانداز نمد مالیدند و پس از آن گلیم و جاجیم و قالی بافتند .

روانداز ، در آغاز پوست جانوران شکار شده بود . پس از آن روپوش و بالا پوش نمدی درست کردند و پس از آگاه شدن به پشم ریزی ، روانداز و بالا پوش پارچه بی بافتند .

سوخت - در آغاز علف خشک و شاخه خشک درختان بود . پس از گله دار شدن ، به ویژه جاییکه

درخت نبود، پشکل و تپاله را برای کود و سوخت مصرف میکردند. هنوز هم در روستاهای دورافتاده به روشهای نوشته شده خوراک ، پوشاک و سوخت تهیه میشود .

مصالح ساختمانی و مصرف کردن آنها - در دشت که سنگ یافت نمیشد ، خانه را با گل به روش «چینه‌یی» میساختند . در خاک آبخوره درست میکردند و در آن آب میریختند تا به خورد خاک برود و خاک گل شود. گل را ورز میدادند تا همه دانه های خاک آب اندود شوند. واژه «وردن» باید از این زمان به جا مانده باشد . جایکه با گل به روش «چینه سازی» ساخته میشود ، با پیشوند «وَرَد» نام گذاری میکردند مانند : ورده در تهران و ساوه و مهاباد ، وردان در خوی ، وردآورد در تهران و تویسرکان ، وردوان در بوشهر ، وردین در آهر ، عمادورد (آمدورد؟) درری . در زبان ارمنی ، واژه واردان که وارطان گفته میشود از ریشه وردن است . در زبان سوئدی روز کار را «وارداداک» میگویند .

با پیشرفت شهرنشینی ، با گل خشت مالیدند . پیش از آریایی های ایران زمین ، سومریها با خشت دیوار ، ستون و طاق قوسی میساختند . گمان دارد که واژه « کَرَد» یا کِرد، ازین زمان مانده باشد . گرد و کرد از ریشه کردن است . شهرها و آبادیهای زیادی در ایران با پسوند «گرد» به جا مانده اند مانند : دارابگرد در فارس ، خسروگرد در سبزوار ، دستگرد در اراک و زنجان و کرمانشاه و فسا ، وروگرد (بروجرد) در لرستان . گرد، در زبان روسی grod گفته میشود مانند : NigniyeNovgrad و در زبانهای اروپایی به آن گراد میگویند مانند : بلگراد ، ولگاگرد ، لنین گراد .

در کوهستان ، در زمین پر شیب ، در جاهای نمناک که سنگ یافت میشود، با گرده سنگ به روش خشکه چینی میساختند که هنوز هم در روستاهای کوهستانی، پی وازاره خانه و دیوار باغ ، و دیوار نگهبان خاک را با گرده سنگ و به روش خشکه چینی میسازند ، تا آب به بالاتنه دیوار نشت نکند . بالاتنه دیوار بیشتر با گل یا خشت ساخته میشود .

بام خانه را با تیر گرد و روی آنرا با سرشاخه یانی میپوشاندند . روی سرشاخه ها یانی ها را یک لایه گل میریختند و روی گل را یک لایه نازک گل رس میمالیدند و برای آنکه ترک نخورد آب در آن فرو نرود ، به گل رس کاه میزدند و پشت بام را کاه گل مالی میکردند .

نی ، در زندگی دشت نشینان به ویژه در کنارهای کویر ، نقش بزرگی داشته است . از نی حصیر میبافتند و آنرا برای فرش کف و پوشش بام و جز اینها مصرف میکردند . نی زنها ، درنی فوت میکردند و بانوای نی ، داددل میگرفتند . مولوی گفت : بشنوازی چون حکایت میکند بانی مینوشتمند (قلم ، واژه یونانی کالاموس است به معنی نی). بانی ، نیزه (نی چه) میساختند در ساختن بندآب نی مصرف میکردند . آبادیهای زیادی با پیشوند یا پسوند نی به جا مانده اند مانند : نیاوران (نی + آوران) در تهران ، نی ریز (نی + ریز) از ریشه ریختن) در فارس ، نیزار (نی + زار) نزدیک دلیجان و فریمان ، نی بند (نی + بند ، از ریشه بستن) در

در سنج ، نی بندك در آمل ، نیدشت (نی + دشت) در شهسوار ، نای در کاشمر ، نای بند در فردوس و بوشهر ،
ناین (نای = نی + ین = نشانه صفت نسبی) ، نیاوند (نی + آوند = آب بند) در کرمان ، نیاسر (نی + آ = آب
+ سر) در کاشان ، نهاوند (نه = نی + آوند = آب بند) در لرستان و جنوب قزوین .

در دشت های کم بارش که چوب نبود ، باخشت طاق قوسی میساختند . هنوز هم در دشت های کم
آب خانه های روستایی و طویله ها را با طاق خشتی ضربی میسازند و روی آن کاه گل میمالند .

پس از آنکه پختن آهک و گچ و آجر رایج گرفتند ، پی ها را با ملات گل آهک یا شفته آهک و طاقها
را با آجر و ملات گچ تند گیر ساختند . چون آجر را روی ملات گچ با ضرب میزدند ، از نیرو به این جور طاق
«طاق ضربی» گفتند .

فلزها - آریایی ها ، آهن را از زمانی می شناختند که مردم هند و ایران از مردم شمال اروپا جدا نشده
بودند زیرا : این فلز به فارسی «آهن» به کردی «آسن» به آذری (گویش کهنه آذربایجان که در پاره ای از
روستاهای دور افتاده مانند «گلین قیه» و «میشه پاره» بجا مانده است) . «اُزن» به آلمانی «ای زن» به انگلیسی
«آیرن» گفته میشود . با آهن جنگ افزار و نعل چارپایان میساختند (تیغ شاهان شد آنچه فولادست ، نعل اسبان
شد آنچه ریم آهن) .

مس و قلع و روی را از دیر گاه می شناختند . چون مس فلز نرمیست ، آنرا با قلع هم جوش کرده ، چند
جوش «مفرغ» میساختند (در ایران امروزی نشانه ای از معدن بزرگ قلع پیدا نشده است) . از روی که فلز سبکیست
سپروزه ساخته میشود . اسفندیار ، زره رویین به تن داشت و «رویین تن» بود .

از پس مانده کوره های فلز گذاری بی که در ایران پیدا شده بر می آید که ، نمیتوانستند همه فلز را از
سنگ معدن بگیرند . زیرا همه تفاله های پس مانده کوره های فلز گذاری باستانی کم و بیش دارای فلز هستند .
باربری - در فلات کم آب ایران که آبادیها پیوسته نبودند ، فرآورده زیاد بدست نمی آمد که جابجا
کردن آن نیاز به ارابه داشته باشد . در آغاز ، بار کم روی پشت یا دوش یا سر آدمها جابجا میشد . پس از آنکه
فرآورده ها افزایش یافتند و ددان رام شدند ، باربری در دشت به ویژه در کویر و کناره های آن ، با شتر و در
کوهستان با اسب و قاطر و دراز گوش انجام میگرفت . ارابه ، جنگ افزار بود و یا در جاهای آباد که فرآورده های
کشاورزی زیاد بود مانند کناره دریای مازندران بکار می افتاد .

فن ساختن در ایران باستان - پس از آنکه آریایی ها در ایران زمین جابجا شدند (مادها و پارتها از غرب
دریای مازندران ، پارتها و سکاها و کُشها از شرق آن دریا به ایران زمین آمده اند) . مادها دریاری به «اورارتو»
با آشوریه در افتادند و در جنگ های بزرگ ورزیده شدند و زورمند گردیدند ، (اورارتو کشوری بود در شمال
غرب ایران که از شمال تادریای سیاه و کوه های قفقاز ، از مشرق تا میانه ، از جنوب تا جنوب دریاچه رضائیه
و رشته کوه تاوروس و از مغرب تا حدود موش و از زنجان و فرات گسترش داشت . مرکز آن شهر «وان» در کنج

جنوب شرقی دریایچه و آن بود. جاهاییکه با پسوند و آن نامیده میشوند، از زمان اورارتویی ها به جامانده اند مانند: وآن، تاتوان، ایروان، نخجوان، شیروان، لیقوان، سیلوان، ششوان، هفتوان) تا آنجا که در سال ۶۱۲ پیش از میلاد نینوارا گرفتند و دولت آشور را برانداختند و در شمار دولتهای بزرگ درآمدند و پس از برافتادن اورارتو، در شرق آن کشور، دولت بزرگ ماد را بنیان گذاشتند.

مادها، در فن ساختن خیلی چیزها از اورارتویی های یاد گرفتند. پس از آنکه پارسها شاهنشاهی ایران را بنیان گذاشتند و فرمان روایی آرپایی ها را جانشین حکومت سامی ها کردند که تا امروز دنباله دارد، در فن ساختن جهش بزرگی پیدا شد. کارشناسان همه ملت های شاهنشاهی هخامنشی در گردآوری مصالح ساختمانی و در ساختن و پرداختن ساختمانهای بزرگ دست بدست هم دادند تا بناهای بزرگ وابدی بی مانند تخت جمشید ساخته شد.

این بنای بزرگ روی سنگ آهک و با سنگ آهک ساخته شده است. تکه های سنگ تراشیده (پاستون، ستون، سرستون، باثو و کلاهک درگاهها) را بدون ملات جذب و جفت رویهم سوار کرده اند. تکه های ستون را با میل فولادی بهم دیگر بست زده اند. سنگهای باثوی درگاهها و کلاهک سردرگاهها را درهم دیگر جا داده اند (کم وزبانه کرده اند). برای بالا بردن تکه های سنگ، خاک ریز کرده اند، خاک ریز را شیب داده سنگها را روی گرده چوب به بالا غلتانده اند. پس از تمام شدن ساختمان، خاک ریخته شده را از جای کار برداشته اند. هنوز خاکهایی که برای کندن مزار پادشان هخامنشی در نقش رستم ریخته شده بود، به جامانده است.

نامی از تخت جمشید برده شد باید گفته شود که، تخت جمشید هرگز نسوخته است زیرا:

- ۱- تخت جمشید روی سنگ آهکی و با سنگ آهکی ساخته شده است.
- ۲- سنگ آهک خالص، کربنات کلسی CaCO_3 است که در فشار یک جو و در گرمای 1400°C درجه، با گرفتن 391 cal/g گرما میپزد و به 44% درصد CO_2 و 56% درصد CaO تجزیه میشود. گاز CO_2 به هوا می رود و CaO میماند.
- ۳- آهک زنده CaO با آب ترکیب آهک شکفته Ca(OH)_2 میدهد و 280 cal/g گرما آزاد میشود.

۵- اگر تخت جمشید سوخته بود، باید رویه سنگهای بالائنه آن در شعله آتش و سنگهای پایین تنه و کف آن، زیر جسمهای سوزان کمی پخته باشد، آب برف و باران با پوسته آهک پخته ترکیب شده باشد و آنرا شسته باشد.

۶- روی سنگهاییکه تازه از زیر خاک بیرون آورده شده اند، آج تیشه سنگتراشان زمان هخامنشیان دیده میشود. این میسراند که به سنگها آسیب نرسیده و رویه آنها نسوخته است و گرنه آج روی سنگها تا امروز نمی ماند. سوختن تخت جمشید هم یکی از دروغهای بزرگ تاریخ است.

پس از آنکه مصرف کردن آهک و گچ و آجر گسترش یافت ، دگرگونی بزرگی در فن ساختن در ایران زمین پیدا شد که ، نیاز به گفتار جداگانه دارد .

در پایان جادارد چند چیز را در اینجا بازگو کند :

یکی آنکه ، آهک پزی که مادر صنعت سیمان پزیست در ایران زمین کشف شده است . رومیها از یونانیان و یونانیان از ایرانیان آهک پزی یاد گرفته اند . در چین ، کهنه ترین ملات آهک در دیوار چین پیدا شده که از سده دویم پیش از میلاد است . مصریهای باستانی ، هرم های خود را با ملات گچ ساخته اند . بابلیها ، ملات قیر مصرف میکردند . در ایران ملات گل رس و آهک (شفته آهک) سه هزار ساله در گور چمباتمه بی سی مهران پیدا شده است (در اسماعیل آباد جنوب کردان که در دامنه کوه های آذری قرار دارد ، در گور مهران ، ملات شفته آهک با ۳۸٪ کربنات کلسیم یافت شده است) .

همه ساختمانهای بندری کناره شمالی خلیج فارس ، در بوشهر ، در لنگه ، در سیراف باستانی (نزدیک بندر طاهری) و جاهای دیگر با ملات آهک آبی ساخته شده اند که هنوز هم با آن میسازند . امروز بهترین آهک آبی (ساروج) را در بندر خمیر میپزند و آنرا « ساروج خمیر » مینامند . هر گاه نیاز به نشان دادن مدرک باشد ، از گوینده بپرسند .

دویم آنکه ، برای ساختن در ایران زمین ، چوب بست بکار نمیرفته است . در خود ساختمانها سوراخهایی میگذاشتند ، در آنها تیرک فرو میبردند ، روی تیرکهای تخته انداخته ، ساختمانها را بالا میبردند ، پس از تمام شدن ساختمان ، تخته ها را بر میداشتند ، تیرکها را از سوراخها بیرون میکشیدند و جای آنها را باز میگذاشتند یا پر میکردند تا به پایین برسند .

قوسها را با آجر و ملات گچ ، به روش لاجسبانی میساختند ، همه طاقهای ضربی به این روش ساخته شده و میشوند . بزرگترین طاق قوسی بی که در دوران باستان به روش لاجسبانی ، بی چوب بست ساخته شده ، دهانه بیش از ۲۶ متری پل دختر در میانه است .

سهیم ، در ایران تا پنجاه سال پیش ، برای ساختن ، تنها نقشه مسطح میکشیدند و نقشه نما کشیده نمیشد . میگفتند نقشه کوچک شده نما با حقیقت یکی نیست . بنا را میساختند و با بالا رفتن بنا ، تناسب آنرا با چشم میسنجیدند ، مانند همه منارهای جفت مسجدها که به سوی هم دیگر مایل هستند تا از دور موازی دیده شوند .

چهارم ، چرا در دوران اسلامی تنها درون ساختمانهای ایران زمین را آرایش کرده اند؟ در سال ۲۱۴ میلادی در بغداد از پدری همدانی و سادری شاهزاده اشکانی ، کودکی « سانی » نام چشم به جهان گشود که پیغمبری نامدار شد . مانی ، دینی آورد همانند « سوسیال دمکراسی » امروز ، بر ضد جامعه طبقاتی دوران ساسانی بپاخواست و تجمل را محکوم کرد . پس از او مزدک دنبال کار او را ، خیلی تندتر گرفت . ساسانیان

هردوی آنها و خیلی از پیروانشان را کشتند. پس از پیدا شدن اسلام در عربستان ، پیروان سانی و مزدك به اسلام گرویدند، مسلمانان را به ایران خواندند و جامعه طبقاتی ساسانیان را به یاری مسلمانها برانداختند. از آن پس ، برای آنکه در مردم بی چیز بغض پیدا نشود ، دولت‌مندان دارای خود را از دید همه گان پنهان-کردند. درون خانه های خود را آرایش داند و بیرون را ساده ساختند. همه مادیده ایم که پشت دیوارهای ساده کاه گلی ، چه ساختمانهای بزرگ زیبا ، چه گل کاریها ، چه آبناها وجه پنهان شده است.

ساختمانهای بزرگ تاریخی ایران زمین پس از اسلام هم با همین فکر ساخته شده اند ، مانند مسجدهای بزرگ تاریخی. بیرون مسجدها ساده و بی آرایش و درون آنها با هنرمندی خیره کننده آرایش شده است ، نمونه های آن در مسجدهای اصفهان و مشهد ، مسجد کبود تبریز و خیلی جاهای دیگر دیده میشود .

پنجم - قوس نوك تیز و گنبد ایرانی ، غیر از آرك (قوس دایره) و کوپل (قسمتی از کره) غربیست. گنبد ایرانی ، کامل شده هرم است و قوس شاخ بزی از پیش نشستن بدنه سردرگاهی ها پیدا شده است . این خود نیاز به گفتار دیگر دارد. گوینده آماده است با هر کس که بخواهد در این باره گفت و شنود کند.